

ادامه از صفحه ۱۱

در محدوده اختیارات بالقوه و بالفعل بسترسازی برای تعامل و شکل مطلوب گفتگو و ریشه‌یابی موانع اجتماعی، سیاسی و فرهنگی این تعامل و این گفت‌وگو با این جهت‌گیری اساسی که همه‌چیز برای انسان و رفع نیازهای اوست. انسان خادم نیست، انسان مخدوم است. همه عرصه‌ها باید در خدمت انسان و تحقق حقوق همه‌جانبه او باشند.

آقای افروغ! اصولاً روند انتخاب فیلم‌ها به چه شکلی صورت گرفت؟

تعدادی فیلم برای جشنواره فیلم فجر ارسال شد و ما همه آنها را با دقت و وسواس به تماشا نشستیم و درباره تک‌تک آنها و در چهار مقطع به بحث و گفت‌وگو پرداختیم. هر فیلمی که در هیئت انتخاب نمایش داده می‌شد تک‌تک اعضا درباره آن نظر می‌دادند و من نظرات اعضا درباره آن را در دفتر یادداشت ثبت می‌کردم. بعد از این دین ۳۰۴۰ فیلم مجدداً به صورت جمعی درباره آنها نظر می‌دادیم و جمع‌بندی خود را یادداشت می‌کردیم. در چهار مقطع این کار انجام شد. در مقطع نهایی چهارم، این جمع‌بندی‌ها روی تخته بازتاب یافت و مجدداً به رأی‌گیری گذاشته شد. مقاطع قبلی رأی‌گیری اصطلاحاً حکم نقطه ارجاع برای عدم فراموشی داشت. در مقطع نهایی به تک‌تک آنها و به صورت تطبیقی رأی داده شد. همه فیلم‌ها را نظر مضمونی و محتوایی، کیفی و فنی و ساختاری و با عنایت به تنوع ژانر مورد داوری سخت و پرمحاحه قرار گرفتند. تقریباً این کار بیش از ۳۰ روز تمام‌وقت، به طول انجامید. جلسات به طور میانگین ۱۲ شب ادامه می‌یافت. به فیلم‌ها براساس محورهای مزبور رأی داده می‌شد نه براساس نام کارگردان محترم یا حامیان یک اثر. مثل این می‌ماند شما به مقاله من به دلیل نامی یا مجله‌ای که در آن چاپ شده امتیاز دهید و به محتوای مقاله کاری نداشته باشید که اصلاً درست نیست. باید منصفانه عمل می‌کردیم.

عده‌ای نه فیلم‌ها را دیده‌اند و نه از سازوکار انتخاب مطلع هستند ولی انواع و اقسام تهمت‌ها را نثار هیئت انتخاب کردند. به اعضای هیئت انتخاب ترسو، محافظه‌کار، ضعیف، غافل، بی‌توجه به مسائل ملی و… می‌گویند. ما نمی‌توانیم از خودمان دفاع کنیم چون اقتضای تصمیم جمعی در قیل و حین جشنواره چنین است که نباید جواب دهیم. اما بعد از پربایی جشنواره دست‌مان باز می‌شود. اقتضات اخلاقی تصمیم جمعی محدودیت‌ها و محذوریت‌هایی برای ما دارد.

شما همچنین در «شورای پروانه نمایش» سازمان سینمایی حضور دارید اصلاً مواجعه‌تان با سینما از چه منظری است؟ آن‌قدر سینماگران ما بدبین شده‌اند که فکر می‌کنند امثال شما و آقای مرقاتی بیش از اینکه به مَر سینما نگاه کنید، نقش سانسورچی را بازی می‌کنید. آیا این گونه است؟

مطمئن باشید این حرف‌ها را بیش از آنکه خدمت به سینما و تعامّش با جامعه با حفظ موازین ارزشی و فرهنگی و هویتی و تاریخی باشد، سانسور و مانع‌تراشی سیاسی و جناحی و خارج از عرف معمول و بدون تعاطی با اصحاب سینما باشد، همین فردا طای حضور در این جمع را به نقاشی خواهم بخشید و با حفظ آبروی شخصی‌ام تنها متمرکز بر تدریس و پژوهش خواهم شد. در ضمن پذیرفتن انجام مصاحبه با شما نیز بر پایه همین نگاه و تبعات و نتایج و ملزومات نگاه ناآنویت‌پرانانه بوده است. به‌علاوه، درباره هیئت انتخاب، وقتی آقای حیدری، دبیر جشنواره، با من تماس گرفت در ابتدا نپذیرفتم. با بسیاری از تهیه‌کنندگان و کارگردانان معروف سینما مشورت کردم و کسانی که من را می‌شناختند، گفتند حتماً بپذیر. باز هم برخلاف میل باطنی می‌گویم از اعضای هیئت انتخاب در بحث جشنواره سؤال کنید که موضع بنده نسبت به فیلم‌ها چه بوده است. تصور نکنید اخلاقاً از این نوع پاسخ راحتم. نسبت به کُتم مجبورم می‌کنید. سعی می‌کنم درباره فیلم‌هایی که می‌بینم از همه ظرفیت‌های علمی‌ام بهره ببرم و با این نگاه برخورد کنم که به‌هرحال هر فیلمی خواسته و ناخواسته واقعیتی از جامعه را بازتاب می‌دهد که مغفتم است. همه تلاش‌م این است که میزبای حد‌احقایی باشد. البته به امید آن روز که نیازی هم به میزبای نباشد، نه اینکه با یک ره‌اشدگی محض و خارج از ضابطه روبه‌رو شویم، بلکه با برعه‌صدر، ضوابط نهدانیده شود. اجازه دهید در فرصتی دیگر به این مقوله بپردازیم.

بااین‌حال، سؤالا همچنان پابرجاست. کسی با کسانی که برای سینما به طور حرفه‌ای و تئوریک کاری نکرده‌اند، دلیل حضورشان در هیئت انتخاب چیست؟

اولا این را از کسانی باید بی‌رسید که از یک شاگرد جامعه‌شناسی با سوابق و تجارب خاص برای این حضور دعوت کرده‌اند. درضمن این شاگرد هم باید از این حضور استقبال کند. کجا می‌تواند در عرض ۳۰ روز با کلیت دردها و واقعیات جامعه و از طریق آینه‌ای واقع‌نما آشنا شود. ثانیاً (و خدا می‌داند با چه حالی در حال این پاسخ هستم) اگر فکر می‌کنید یک نظریه‌پرداز فرهنگی و صاحب نظریه حقوق فرهنگی که در پایان‌نامه دکترای یکی از استادان در انگلستان بازتاب یافت و مورد تحسین استاد راهنما نیز واقع شد، صاحب گفتاری با عنوان فلسفه دین، فلسفه سینما و تألیف در عرصه فرهنگ و هویت ایرانی و مدرس جامعه‌شناسی فرهنگی و سابقه شرکت در میزگرد نقد مدار صفر درجه و زیر تیغ به عنوان دو کار مثال‌زدنی، با سابقه مدیریت فرهنگی و عطف به ضرورت نگاه ناآنویت‌گرا، جایگاهی در هیئت ندارد. حق با شماست. اگر تابع منطق دوگانه‌نگر و نتیجه تخصصی شدن و صنف‌گرایی افراطی آن هستید، حق با شماست. راستش بدون آنکه بخواهم تعمیمی بدهم اگر سینما، جوسازی‌ها و تقلیل‌های ناروای اخلاقی برخی مدعیان آن علیه یک تصمیم جمعی و بدون شناخت کافی از فیلم‌ها و روند تصمیم‌گیری‌هاست، بله حق با شماست جایگاهی ندارد، کم‌ابنیکه جایگاهی نیز در دو سال آخر مجلس هفتم نداشت. ای کاش بار این مسئولیت از دوشم برداشته شود و به همان جایی برگردم که در این هشت سال بودم. اگر کنار بروم، می‌گویند فقط شعار می‌دهد، اگر بمانم می‌گویند جای شما نیست. اگر عاشق قدرت بودم که می‌ماندم، حداقل در همین دولت پیشنهاد معاونت یکی از وزارتخانه‌ها را می‌پذیرفتم.

اگر سینما ما به سینما بسیارید مثل این است که علم را فقط به علم داده‌اید و توجهی به ربط بین عرصه‌ها ندارید. مگر می‌شود در عرصه علم‌ورزی به هنر و زیبایی‌شناسی توجه نکرد. مگر می‌شود در زیبایی‌شناسی به علم و فلسفه کاری نداشته باشیم. من دنبال وحدت در عین کثرت هستم، اما نکتمم تصلب‌گرایی و تقلیل‌گرایی. می‌گویم ارتباطی دیالکتیک بین عرصه‌های مختلف وجود دارد یعنی تفاوت در عین ربط. این حاصل عمر من نیست. عمری تلاش کرده‌ام تا به این ایده رسیده‌ام. در همه‌جا هم از آن‌ها استفاده کرده‌ام. حتی در ذیل حقوق شهروندی حق فرهنگ را تعریف کرده‌ام. نمی‌گویم قدر بدانید، اما این‌قدر اذیت‌مان نکنید. وقتی نیستیم مدام سراغ‌مان را می‌گیرند که بیا. حالا که آمده‌ام، می‌گویند جایگاه‌تان کجاست؟ خب از اصحاب سینما و تهیه‌کنندگان سؤال کنید که موضوع حقیر در این جلسات چه بوده است؟

بالاخره توضیح ندادید به آقای حیدری چه پاسخی دادید؟

آن روز جواب نادم. روز بعد دبیر جشنواره دوباره تماس گرفت که گفتم اجازه دهید فکر کنم و نظر خود را از طریق پیامک انتقال خواهم داد. پس از مشورت با برخی کارگردانان و صاحب‌نظران نظر مثبت خود را پیامک کردم. نمی‌خواستم بگویند کاری از دستش برمی‌آمد و انجام نداد. الان هم که کار علمی می‌کنم، ریزانم سرخ است و با کسی هم عقد اخوت نیستم.

نگاه غالب در هیئت انتخاب به‌طور کامل آماده نشده بود!

نخست عقیده بر این بود که باید تنوع ژانر داشته باشیم، دوم خود اصل اثر منهای تهیه‌کننده و کارگردان ارزیابی شود.

شرمنده نیستم



عکس: زینبفره سرتپی، فریاد

یعنی بدون در نظرگرفتن تیتراژ فیلم؟

یعنی فقط اثر، مورد ارزیابی قرار گیرد. این‌ها قسمت‌های اصلی بحث بودند. یک نکته هم درباره سازوکارمان بگویم که واقعاً دموکراتیک بود. رأی اکثر فیلم‌ها اجماعی بود و درباره یکی، دو اثر بحث‌ها جدی‌تر دنبال شد و حتی مواردی بود که به دلیل قابل‌قبول تشخیص‌دادن یکی، دو اثر نسبتاً ناتمام، فرصت در اختیار کارگردان محترم قرار می‌گرفت که اثرش را تمام کند.

فیلم‌هایی مثل «ملی و راه‌های نرفته» خانم میلانی، «خانه کاغذی» صباغ‌زاده یا فیلم محمد رسول‌اف، واقعاً به لحاظ هنری آن‌قدر ارزش نداشتند…

الان چون جشنواره برپاست، نمی‌توان درباره فیلم‌ها صحبت کرد. اما کار با توجه به محدودیت‌های کُتی به صورت مقایسه‌ای انجام شده است.

آچرا؟

چون باید تعداد مشخصی فیلم انتخاب می‌کردیم و از این نظر دستانمان بسته بود. یعنی علاوه بر مسائل کیفی و فنی، ساختاری و مضمونی، تنوع ژانر هم مطرح بود. ممکن است در ژانر دفاع مقدس ۱۰ فیلم رسیده و همگی هم خوب باشد اما نمی‌توانستیم همه را انتخاب کنیم. باید سعی می‌کردیم حسب تشخیص خود بهترین‌ها را انتخاب کنیم. مثلاً اینکه نتآوری داشته باشند یا به وجوهی از دفاع مقدس پرداخته شده باشد که تاکنون پرداخته نشده است. اگر از من پرسند نزد خداوند از این انتخاب شرمنده نیستی، قسم‌جلاله می‌خورم که شرمند نیستم. چون همه توانم را گذاشتم. این فشار روحی هم روی همه بود و کسی نتوانست از بیرون و از طریق لابی رأی را تحت‌تأثیر قرار دهد.

در جلسات داوری، آقای ایل‌بیکی یا محمد حیدری حضور نداشتند؟ خیر، قرار هم نبود که باشند. فقط در جلسه آخری بدون نتایج طبق نظر جمعی مستقل و به دور از هرگونه شبهه مصلحت‌اندیشی و نفوذ مطرح شد. حتی یک فیلم اولی راه پیدا نکرده بود ولی بعد که تعداد فیلم‌ها به ۲۸ به ۳۳ فیلم بسط پیدا کرد، خوشبختانه راه یافت. از این نظر وجدانم ناراحت بود که این فیلم خوب چرا نتوانست بیاید که درنهایت راه یافت و وجدانم آسوده شد. با توجه به اینکه فیلم «کاناپه» کایوش عبّاری تکلیفش روشن و از بخش مسابقه خارج شد. نظرتان درباره این فیلم چیست؟

الان نمی‌توانم به سؤال شما صراحتاً پاسخ دهم. هم چون جشنواره هنوز برگزار نشده و من عضو هیئت انتخاب هستم و دستم بسته است.

آقای افروغ! الان همه که می‌دانند!

آقایان ما را متصف به خیلی چیزها کردند! اجازه دهید در همین حدی که دیده‌ایم بگویم این کار مصداق جمله بد است. دفاع و حمله دو روی یک سکه است. آن کس که بد دفاع می‌کند، بد هم حمله می‌کند و برعکس. حمله خوب، یعنی توجه ریشه‌ای و مبنایی به ابعاد مختلف واقعیات و قضایا. این سروصداها آن‌هم در جشنواره فجر و از سوی کسانی که ادعای انقلابی‌بودن دارند، کمی عجیب به نظر می‌رسد

آقای افروغ! الان همه که می‌دانند!

خیلی متأسف شدم این فیلم که مضمون خانوادگی و اجتماعی داشت و در دفاع از جایگاه و مظلومیت پدر بود، از مسابقه خارج شد! **فیلم «کاناپه» هم رفت وردست «خانه پدری». نظرتان درباره فیلم «خانه پدری» چیست؟**

به نظر مشکل برخی فیلم‌ها از جمله خانه پدری که آن را دیده‌ام با اصلاحات جزئی قابل حل است.

آشغال‌های دوست‌داشتنی؟ چطور؟

معتمد «آشغال‌های دوست‌داشتنی» با اصلاحات جزئی قابل اکران است.

نظرتان درباره فیلم «امپراتوری جهنم» چیست که سازندگان فیلم از خجالت کامل اعضای هیئت انتخاب درآمند و با واژگانی همچون ترسو و… شما را نواختند. البته آقای خزایی خودشان زمانی دبیر جشنواره فیلم فجر بودند و قطعاً می‌دانند این جشنواره، رزنت بخش روزهای شادی‌آور فجر است، بنابراین کمی بعید به نظر می‌رسید این‌گونه عمل کند. ولی درنهایت با آن نامه یک پالتی به سمت خودشان شوت کردند؟
بهرتر است از اصحاب فن و کسانی که شک و شبهه‌ای درباره آشنایی‌شان با سینما نماند، سؤال کنید. سال‌هاست درباره اسلام تکفیری مقاله می‌نویسم. آخرین مقالات با عنوان «اسلام تکفیری بزرگ‌ترین چالش بشر کنونی» در مجله «جستاری در معارف اسلامی» چاپ شده است. کتاب «توحیدگرایی و صلح» بنده را هم نشر علم چاپ کرده است. حساسیت زیادی روی اسلام تکفیری دارم. این جریان را می‌شناسم و به‌ویژه نگاه متحجرانه این‌تیمیه را سال‌ها به نقد کشیده‌ام. حتی درسی با عنوان «فلسفه علوم اجتماعی» با دانشجویمان خارجی و اهل‌سنت داشتم و یکی از کنفرانس‌ها مربوط به نقد آرای این‌تیمیه بود و بیشترین نقد را خود دانشجویمان اهل سنت به آرای این‌تیمیه وارد می‌کردند. من این کار را بدون هرگونه اباه‌وهوی انجام می‌دهم. با عنایت به اینکه دستم بسته است، فقط این سؤال مضمونی را مطرح می‌کنم که آیا داعش یک پدیده واکنشی و تصادفی است یا ایجابی و ارادی؟ دراین‌بین نقش آمریکا کجاست؟ داعش ارادی شکل گرفته و حمایت سازمان‌یافته منطقه‌ای و برون‌منطقه‌ای داشته است.

البته ظاهراً فیلم به‌طور کامل آماده نشده بود!

برخی از فیلم‌ها را این‌چنین چون عجله‌ای ببینیم. اما اگر این فیلم این‌قدر ناقص است چرا فرستادند؟ با توجه به اینکه آقایان ما را متصف به

خیلی چیزها کردند! اجازه دهید در همین حدی که دیده‌ایم بگویم این کار مصداق حمله بد است. دفاع و حمله دو روی یک سکه است. آن کس که بد دفاع می‌کند، بد هم حمله می‌کند و برعکس. حمله خوب، یعنی توجه ریشه‌های و مبنایی به ابعاد مختلف واقعیات و قضایا. این سروصداها آن‌هم در جشنواره فجر و از سوی کسانی که ادعای انقلابی‌بودن دارند، کمی عجیب به نظر می‌رسد. ابتدای صحبت‌هایم گفتم خوش‌حالم می‌بینم این استقبال در دهه فجر انقلاب اسلامی صورت می‌گیرد. اما اینکه فیلم‌مان را پس بگیریم چه معنایی دارد؟ اگر جماعت هیئت انتخاب ترسو بودند باید از عوامل و سروصداها و همه‌جای آنها می‌ترسیدند و فیلم را به بخش مسابقه جشنواره راه می‌دادند! و اگر مسئولان جشنواره اهل مصلحت نبودند این فیلم به بخش غیررقابتی هم راه نمی‌یافت. حداقل به خاطر نقص‌هایش. پس ما را ترسو‌بودن نکنید. گفتند این‌ها تحت‌تأثیر دیپلوماسی سیاسی و رسانه‌های عربی هستند. زمانی که این فیلم دیده می‌شد بی‌خبر از این مقولات بودیم، هنوز هم روحمان بی‌خبر است. عوامل اصلی فیلم به ما بگویند از کجا می‌توانیم به این اطلاعات دست بیاییم.

چون این فیلم هنوز اکران عمومی نشده است. درضمن تصمیم جمعی اقتضات خاص خود را دارد به‌ناچار به همین بسنده می‌کنم. بعد از جشنواره دستانمان بازتر خواهد شد. امیدوارم در این فرصت، شهادت و واقص فیلم برطرف شود و فیلمی متناسب با موضوع تولید و به نمایش گذاشته شود. سرپسته بگویم همه در برابر قانون یکسانند. نمی‌شود چیزی برای کسی حرام اما برای دیگری مباح باشد. این چه امتیازی است که برای بعضی‌ها که در حاکمیت هستند موجه باشد و برای دیگران نه! ممکن است به لحاظ اجتماعی حساسیت‌ها نسبت به کسی که سابقه انقلابی دارد کمتر شده باشد اما به معنای قانونی‌بودن آن نیست. به‌هرحال بحث پیاده دربارۀ فیلم بیشتر مضمونی بود. در حدی که در فیلم دیدم واقعیت‌ها درباره داعش و حامیان منطقه‌ای و برون‌منطقه‌ای این گروه تروریستی دیده نمی‌شد. درحالی‌که آمریکا خود معترف به دست‌داشتن در شکل‌گیری داعش است، در فیلم به آن اشاره‌ای نشده است!

ا در بخشی از صحبت‌هایتان با اهالی فرهنگ نقد داشتید و گفتید اگر سینما مورد هجوم برخی به‌ظاهر سیاست‌دارنماها واقع می‌شود، بخشی از مشکل به اهالی فرهنگ و هنر برمی‌گردد. دقیقاً منظورتان چه بود؟

مشکل را در عدم مقاومت برخی از اصحاب فرهنگ و هنر می‌دانم. جایی خودشان گرفتار می‌شوند که نباید بشوند.

آگاهی‌گریزی نیست. چون سرمایه‌شان در مضیقۀ است!

این جواب، روشنفکرانه نیست. چون روشنفکر هزینه می‌دهد. یک زمان می‌گفتند شما چرا به هایدگر ایراد می‌گیرید که به نازی‌ها گرایش پیدا کرد. گفتم: باید از آن جریان خارج می‌شد و خلوتی اختیار می‌کرد. نه اینکه آلوده شود و بگویند نظرش از عملش جداست! بنده چون تفکر دیالکتیک دارم، می‌گویم هیچ «عملی» نیست که ریشه در «نظری» نداشته باشد. نمی‌توانم نظر و عمل را جدا بدانم. اگر می‌خواهید ببینید نظر من چه جلوه‌ای دارد، باید ببینید عمل من چیست. اگر عمل من ریشه در نظر من نداشته باشد که شاکاف است. باید ساده‌زیست بود و در قناعت مبارزه کرد. جایی هم باید مقاومت کرد و جایی هم تعامل. جایی ترجیح می‌دهم تعامل و گفت‌وگو باشد و سوتفاهم‌ها ما را فراری ندهد. باید همه راه‌ها را برویم.

آخر حرف‌هایم این است که اگر جامعه‌ای پویایی نسبی نداشته باشد از این بحث‌ها هم خبری نخواهد بود. همین نقص‌ها مقدمه‌ای برای حل خیلی مسائل است. باید ن‌کنند اینها نباشد که به گورستان تبدیل می‌شود.

در حالت عادی اهل فیلم‌دیدن هستند؟

بله، منتها این‌طور نیست که بلیت سینما و به سینما بروم. چون وقت این کار را ندارم. الان جلد چهارم روزنگاشتم را برای انطباق با متن اصلی در دست دارم. از طرفی نمی‌خواهم برج عاج‌نشین باشم. یک روشنفکر ناآنویت‌گرا، هم مخاطب‌های متفاوت دارد و هم قالب‌های متفاوت برای آتارش. بنده قالب مقالات تخصصی و علمی پژوهشی و کتاب برای مصاحبه تحلیلات گفتمی دارم اما برای عامه هم می‌نویسم. با شما هم مخاطب می‌کنم. افتخار هم می‌کنم چون وظیفه دارم چیزی که می‌دانم را نشر دهم. رسالت، رسالت انبیاست. آهنگ قرآن بیانگر یک ژانر فراگیر چندژانری است، فلسفه دارد اما فلسفه صرف نیست. زمان دارد، اما زمان صرف نیست. در آن با یک انسان در حیات واقعی‌اش روبه‌رو می‌شویم. انسانی که می‌اندیشد، عشق می‌ورزد، قهر می‌کند، آشتی می‌کند، خطا می‌کند، ثواب می‌کند، رجعت می‌کند… باید از این آهنگ و منطق درس گرفت. بحث تفصیلی آن باشد برای بعد. هیچ‌گاه از زندگی دنبال تیتر و عنوان نبوده‌ام.

آخاطره‌ای از زمانی که در ریاست کمیسیون فرهنگی بودید، دارید؟

خاطرات تلخ و شیرین دارم. در روزنامه اعتماد درباره «ناگفته‌های مجلس هفتم» مصاحبه کردم. دو طرح با سختی تصویب شد. طرح «ساماندهی مد و لباس» بود که می‌خواستم المان‌های فرهنگی و هویتی و تاریخی ایران در لباس جوانان نمود پیدا کند. طرح دیگر «تسهیل ازدواج جوانان» بود. متأسفانه این طرح با بی‌مهری روبه‌رو شد. وقتی عده‌ای نخواهند چیزی مطرح شود جلوی طرح اجتماعی‌اش را می‌گیرند و اگر نتوانستند جلوی طرحش را در مجلس می‌گیرند. اگر نتوانستند جلوی ابلاغ و اجرایش را می‌گیرند یا بد اجرایش می‌کنند.

با توجه به فیلم‌ها دیده‌شده که برابندی از فضای سینمای ایران است، آینده سینمای ایران را بطور تحلیل می‌کنید؟

فرصت مغفتمی بود که ۹۸ فیلم را یک‌جا ببینم. به این معنا نیست که این فیلم‌ها را منصف از تاریخ سینما و منفک از جامعه بدانیم. این فیلم‌ها می‌توانند عقبه جشنواره‌های گذشته را هم با خودشان حمل کنند. فرصت مغفتمی برای آشنایی با بزرگان سینما بود. واقعاً سینما را آینه تمام‌نمایی از جامعه می‌دانم. خواست با ناخواسته دردهای جامعه را منعکس می‌کند، که برای جامعه‌شناس فرصت مغفتمی است. بنده دغدغه زیادی درباره فقر، اعتیاد، بی‌کاری و فساد اقتصادی داشتم اما این ۹۸ فیلم به من فهماند فقط این‌ها مسئله ما نیست. منازعات خانوادگی و سوءظن‌ها و واقعیات جامعه‌ا ما به شمار می‌روند. نکته جدیدی که کشف کردم جهت محاورات عاشقانه از پسر به دختر به دختر از پسر تبدیل شده که هشاردهنده است. یعنی جای عاشق و معشوق عوض شده است. این نکته به همه دردمندان می‌گوید اتفاقی در جامعه در حال رخ‌دادن است. معتمد باید قدر اصحاب سینما را دانست. اگر خواسته باشد که چه بهتر، اگر ناخواسته باشد باز هم این مسائل و آسیب‌های اجتماعی را بروز می‌دهد. باید قدر این جماعت را دانست و مشکلات‌شان را فهم کرد. مورد دیگر اینکه باید احساس صمیمیت بیشتری با جامعه داشت.

در لابه‌لای صحبت‌هایتان از ایدئولوژی سخن به میان آوردید، لازم است اضافه کنم سه تعبیر از ایدئولوژی وجود دارد: خنثی، جانب‌دارانه و انتقادی. خنثی یعنی ایدئولوژی مجموعه‌ای از عقایدی است که هرکسی دارد منجر به کنش اجتماعی می‌شود. جانب‌دارانه می‌گوید مغری از ایدئولوژی نیست، مثل پارسونز و آلتوسر. کسانی هم هستند مثل لیبرال‌ها و مارکسیست‌های کلاسیک که نگاه منفی به ایدئولوژی دارند. اگر شما یک قرائت را عمده کنید و بقیه را نبینید، خودش مواجهه‌ای ایدئولوژیک با این مفهوم دارد. حوستان باید مفری از ایدئولوژی نیست، فقط جنبش فرق می‌کند. به قول آنتونی گیدنز «آن‌کس که می‌گوید ایدئولوژی مرده است، خود مبلغ یک ایدئولوژی است».

ادامه از صفحه ۱۱

یک فیلم اسکورسیزی‌وار

اما اسکورسیزی آن‌قدر به شخصیت‌هایش نزدیک می‌شود که ما به‌راحتی می‌توانیم متطقی را که بر عقایدشان حاکم است، درک کنیم. فیلم «سکوت» با وجود فیلم‌نامه‌ای قوی، نقاط ضعفی دارد که مربوط به بازی‌هاست. همه می‌دانند که درایور و گارفیلد پرتغالی نیستند که البته برای این اثر انگلیسی‌زبان لزوماً اهمیتی ندارد، اما مسئله اینجاست که این دو بازیگر، برای مواجهه با این چالش، رویکردهای بسیار متفاوتی را اتخاذ کردند. درایور با لهجه عجیبی صحبت می‌کند که می‌توان گفت تقلید نسبتاً خوبی از لهجه خاویر باردِم است. درحالی‌که

به نظر می‌رسد گارفیلد بین لهجه بریتانیایی و آمریکایی گیر کرده است و به‌هیچ‌عنوان نمی‌تواند بین این دو لهجه یکی را انتخاب کند. خوشبختانه به‌دست طولانی هیچ‌کدام از آنها به‌مات طولانی صحبت کنند و درایور نسبتاً زود از داستان خارج می‌شود.

در نهایت با یک گارفیلد آشفته و مضطرب طرف هستیم که بی‌هدف در بیشه‌زارها پیش می‌رود تا از چنگ مقامات ژاپنی فرار کند و بسیار شبیه لئوناردو دی‌کاپریو نجات‌یافته در فیلم «از گور برگشته» است. او که حالا از گارفیلد فیلم «اسپایدرمن»، با آن جذابیت عجیب‌وغریب، یک دنیا فاصله گرفته است. در این فیلم موفق می‌شود به خوبی حس تشویش و اضطراب را به مخاطب منتقل کند و همین موضوع نشان می‌دهد در عرصه بازیگری به پختگی رسیده است. تردیدِ پدر رودریگز، هسته مرکزی فیلم است و گارفیلد این کشمکش درونی را به باورپذیرترین شکل ممکن به تصویر می‌کشد.



متأسفانه فیلم علاوه بر تاکید بر این موضوع، به موضوعات تمثیلی دیگری نیز می‌پردازد که همین مسئله مدام جلو پیشرفت و شکل‌گرفتن آن را می‌گیرد. از این گذشته، داستان این فیلم حول محور چند ناچسی سفیدپوست شجاع و سربلند می‌گردد که با شخصیت‌های شرور و بدذات آسیایی مواجه می‌شوند و دراین‌میان تنها چند آدم مهربان وجود دارد. اکثر شخصیت‌های آسیایی فیلم، دیالوگ‌های انگلیسی‌شان را طوری ادا می‌کنند که انگار بعد از هر کلمه نقطه وجود دارد. بزرگ‌ترین دشمن سیاست‌وا، یک مفتش بزرگ (ایسی اوکاگا) است که رفتاری عجیب و ناخوشایند و کیره‌اش تا حدودی شبیه شخصیت داستانی «فومانچو» است. البته اگر منصفانه نگاه کنیم، می‌بینیم که شخصیت‌های اصلی این فیلم کاملاً مطابق با زمان اندو هستند و اسکورسیزی سعی کرده همچون روبر برسون، با دقت و وسواس، درپچه جالبی رو به زمان‌های دور باز کند. با در نظر گرفتن آثار اخیر اسکورسیزی باید بگویم که این فیلم جدید، نه تأثیرگذاری خاص و نه فهماندن سبب دیگر به‌دقت به این موضوع که هر کار تخصصی دارد و متخصص این کاریه، کارها، معماران‌اند جلب می‌کنم. استفاده از نظریات معماران متخصص و متعهد، دلیل حل مشکلات گفته شده است. در این نوشته اولاً سعی شد تعریف‌های غلطی که از معماری میان مردم به ناخواسته به وجود آمده است، برای افزایش وسعت و عمق دید آنها به وسیله آوردن تعریف‌های درست و اصولی آن اصلاح شود و سپس با تعریف جایگاه معمار در فرایندهای طراحی نقش او نیز که به تعبیری غلط شناخته می‌شود، بازترسیم شود.

زناویه دید

وظیفه معماری از طرح تا اجرا

فهم فاربابی

به فراخور طیف متنوع خوانندگان این نوشته و همچنین بر حسب نوع رسانه‌ای که پیش رو دارید، قصد آن را نداریم که در اینجا تعریفی تخصصی از حرفه معماری بیآوریم. اگر بخواهیم تعریفی ساده اما جهان‌شمول از معماری بیان کنیم، آنچنان که این تعریف در مجامع حرفه‌ای معماری نیز آورده می‌شود، آن را ظرف زندگی می‌خوانند. ما برای انجام فعالیت‌های روزانه خود نیاز به کالبد‌ها و فضاهایی داریم که جریان این فعالیت‌ها در آن اتفاق بیفتد. برای نمونه، خانه، ترجمان فضایی مکانی است که در آن چند نفر که خانواده نامیده می‌شوند، با یکدیگر زندگی می‌کنند. پس طبق تعریف بالا، اگر زندگی افراد خانواده را در کنار یکدیگر، ظروف بدانیم، ظرف آن خانه خواهد بود. حال باید توجه کرد که خانه تنها یکی از موضوعاتی است که معماری شامل آن می‌شود. پس درواقع جایگاه معماری ایجاد فضاهایی در زندگی انسان‌هاست که مطابق با فعالیت‌هایی صورت می‌گیرد که قرار است در آن فضا رخ دهد. هرچه این فضا کاراثر باشد آن معماری بهتر خوانده خواهد شد. خود واژه کارا نیز ناظر بر جنبه‌های مختلفی از شاخه معماری است. گاهی کارایی را ایجاد شرایط محیطی بهینه از قبیل تنظیم دمای محیط در فصول مختلف سال برای آسایش حرارتی ساکنان می‌دانند؛ گاهی این تعریف بر جنبه‌های زیبایی‌شناسانه طرح دلالت دارد و نوعی از معماری را کارا می‌دانند که نیاز زیبایی کاربران آن را اققان کند و گاهی نیز این کارایی به جنبه‌های ساخت و فناوری یک فضا اطلاق می‌شود آن‌گونه که در برابر نیروهای طبیعی، مقاومت کافی را از خود نشان دهد. بعضاً تخصص معماری میان‌رشته‌ای نیز خوانده می‌شود؛ به این صورت که معمار یک پروژه باید توانایی برقراری ارتباط با کارفرمایان خود برای سنجیدن نیازهای آنها را به منظور به‌حداکثرسازندن تناسب آن طرح با روحیات و فعالیت‌های استفاده‌کنندگان داشته باشد. با صحبت‌های گفته شده، بالا وسعت معماری تاحدی آشکار می‌شود. معماری را قطب میان زیبایی و تکنولوژی دانسته‌اند که به دنبال ایجاد موازنه بین این دو قطب برای ایجاد اثری ماندگار است. اما وظیفه معمار هماهنگ‌کردن همه مؤلفه‌های ذکرشده و دیگر مؤلفه‌هایی که سنجنی از آنها نرفت، برای ایجاد یک طرح است. معمار در همان حال که به ابعاد زیبایی‌شناسی طرح می‌پردازد، باید به آسایش حرارتی ساکنان، جنبه‌های ایستایی طرح، رفح نیازهای عملکردی بهره‌برداران و از این قبیل نیز بیندیشد. درواقع می‌توان نقش معمار را هماهنگ‌کننده بخش‌های مختلف طرح یک پروژه دانست؛ درعین‌حال که در بستر پروژه نیز وظیفه هماهنگی میان بخش‌های مختلف از جمله طرح سازه که بر عهده مهندس عمران، طرح تأسیسات مکانیکی که بر عهده مهندس مکانیک و طرح تأسیسات الکتریکی که بر عهده مهندس برق است، با مهندس معمار است، مهندس معمار شاکله کلی طرح را از اساس‌ریزی می‌کند که با همکاری بخش‌های دیگر کامل خواهد شد. نقش معماران در جوامع توسعه‌یافته بسیار پررنگ‌تر از جوامع درحال‌توسعه یا کمترتوسعه‌یافته است. باید بپذیریم در عصری زندگی می‌کنیم که کارها بسیار تخصصی شده‌اند و انجام تمام کارها از عهده یک نفر خارج است. رشته معماری نیز خود زیرشاخه‌هایی مانند معماری منظر و معماری داخلی دارد که دلیل روشنی بر این مدعا است. اگر ما به عنوان کارفرمایان در کارگاهی عمرانی به دنبال رسیدن به طرحی کامل از همه جوانب هستیم، باید بپذیریم که برای این هدف نیاز به استفاده از تجربیات متخصصان این بخش است. همان‌طوره‌که برای درمان بیماری جسمی به پزشک و برای درمان بیماری روحی به روان‌پزشک مراجعه می‌کنیم، راه درمان مشکلات فعالیت‌های عمرانی نیز مراجعه به متخصصان آن است.



«**دانشجوی کارشناسی ارشد معماری دانشگاه علم و صنعت ایران**

فیلم «سکوت»، ناگاهی پیچیده و هوشمندانه به کشمکش‌های درونی یک مؤمن واقعی است که با یک نمای استاندارد به پایان می‌رسد؛ نمایی که به ما می‌گوید این کشمکش‌ها هرگز تمام نخواهند شد.